

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## پیوسته گذشته اندر باب "گسستگی چهل ساله حوادث در کشور"

بارتباط موضوعات گفته‌آمده و مسایل مطرح‌شده بایست افزود که دقیقاً بتاریخ ۱۲ ماه دسامبر تصمیم بعمل آمد تا قوت‌های نظامی شوروی به کشور ما اعزام گردند. مارشال ستینوف وزیر دفاع شوروی معتقد بود که بمجرد ظاهر شدن نظامیان کشورش در افغانستان، مخالفان نظام بصورت یک کل پراکنده شده و از میان برداشته خواهند شد. سرگی سکولوف، معاون نخست وزارت دفاع شوروی موظف گردید تا اعزام قوای نظامی شوروی به افغانستان را سازماندهی ورهبری نماید. وی اظهار داشت که پس از یک ماه موفقانه عودت نموده و با اعضای خانواده اش به استراحتگاه خواهد رفت. اما نامبرده نه یکماه بلکه پس از یک سال به کشورش برگشت. مسؤولیت رهبری عملیات کابل به جنرال وادیم کریچینکه معاون استخبارات و بوریس ایوانوف نماینده قبلی کمیته امنیت دولتی شوروی در کابل تفویض گردید. بتاریخ ۱۹ ماه دسامبر، نوری وروزوف آمر جدید استخبارات نیز بکمک آنها فرستاده شد. آنها پس از مدتی در مسکو طی گزارشی شرح دادند که از بین بردن امین و تعویض نامبرده با کارمل بدون حمایت نظامیان افغان و پشتیبانی قوای مسلح افغانستان اصلن امکان ناپذیر بنظر می‌رسد. مطابق تصمیم قبلی، بتاریخ ۲۵ ماه اکتوبر، قوت‌های قول اردوی نمبر ۱۰۳ قوای هوایی به کابل انتقال داده شدند.

تصور می‌شد حفیظ الله امین خودش اظهار داشت که طبق دعوت نامبرده، قطعات نظامی شوروی وارد افغانستان گردیده اند، اما بعد بنظر رسید که قوت‌های نامبرده، حذف فزیکتی او را در دستور کار خویش قرار داده بودند. در این موقع بزرگ کارمل که تحت نظارت مدیریت نهم کمیته امنیت دولتی شوروی قرار داشت، زمان موعود را لحظه شماری می‌نمود. درگام نخست، گردانندگان عملیات با مشکل مواجه گردیده و اما بکمک سرآشپز کاخ ریاست جمهوری، سوپ تهیه شده بمنظور دعوتی که حفیظ الله امین بمنظور انتقال محل بودوباش خود و خانواده اش به قصر تپه تاجبیک ترتیب داده بود، با مواد ذهری آلوده شده آماده گردیده که پس از صرف آن توسط امین و سایر مهمانان، شخص اخیر الذکر قادر بدان نشد تا مطابق وعده قبلی و برنامہ تدوین شده در تلویزیون کشور ظاهر گردیده و بیانیه مورد نظرش را قرائت نماید و اما توانست به اطرافیا نش هدایت دهد تا با سفیر شوروی در کابل به تماس شده و از وی تقاضای فرستادن دکتوران موظف را عرض معالجه نامبرده نماید. در این موقع، کوچکترین تردیدی برای سفیر شوروی باقی نماند که کمیته امنیت دولتی شوروی به اجراء و تطبیق عملیات خاص در کابل مؤظف گردیده است.

در چنین یک وضعیتی، دکتوران معالج به کاخ فرستاده شده و مؤفق گردیدند تا امین را از مرگ نجات دهند. اما نجات نامبرده بمنظور آن بود که پس از چند ساعت توسط نیروهای ویژه کمیته امنیت دولتی شوروی تیرباران گردد. همچنان نباید فراموش خاطر ما گردد که کاخ امین توسط نیروهای ویژه کمیته امنیت دولتی شوروی همراه با نیروهای پراشوتی متصرف گردیده بود. در این یورش، تعداد بیشماری از هموطنان ما بقتل رسیده و اما تصور این واقعیت حتا در ذهن شان هم نمی‌گنجید که توسط دوستان قبلی شان به چنین سرنوشتی دچار گردند.

به واقعیت حوادث فوق، تا آخرین ثانیه ها هم امین باور ننموده و حتا در ذهنش هم خطور نمی نمود. نامبرده را با اطفال خردسالش بقتل رسانیدند. یکی از فرزندانش بیش از پنج سال نداشت، دختر امین که هر دو پایش زخم برداشته بود، چنین شرح داد که سر بریده شده امین در حالیکه در خریطه پلاستیکی جاداده شده بود، به مسکونتقال داده شده و جسد بدون سرش را درقالینی پیچانیده و در خارج از کاخ به خاک سپرده و در پایان کار، اظهار داشتند که چنین وضعیتی نتیجه کارهای انجام شده توسط حفیظ الله امین می باشد. پس از وقایع متذکره، جنگ و ویرانی در اراضی کشور ما براه افتاده که تاکنون همچنان ادامه داشته و از هموطنان ما قربانی می گیرد.

دگروال الکساندر کوزنیتسوف که در بخش استخبارات نظامی در کشور ما موظف بود، اظهار داشت: زمانی که جنرال ایوانوف متذکر گردید که با کشتن امین، ما پیروز گردیدیم، من بنحوی در خلال امنیتی قرار داده شدم.

بتاریخ ۳۱ ماه دسامبر، کرپینچکه و دوروزوف به اندروپوف بصورت مفصل در مورد انجام عملیات یاد شده گزارش ارائه نمودند. رئیس کمیته امنیت دولتی شوروی اظهار داشت که از سایر نظامیان، تقدیر بعمل آمده و مفتخر به دریافت مدال ها خواهند گردید که اینکار عملی نگردیده و در عوض چنانچه تذکر بعمل آمد، جنگ خونین و طولانی مدتی در کشور ما آغاز گردید.

قابل تذکر پنداشته می شود که در آغاز امر، در شوروی دستور داده شد تا در مورد کشته شده ها و زخمی های آن کشور در افغانستان سکوت اختیار نموده و از نشر مطالب و موضوعات مرتبط به آن خودداری بعمل آید. نظامیان آن کشور همراه با مسوؤلان حزبی نزد خانواده های داغدیده ای که فرزندان شان را در افغانستان از دست داده بودند، رفته و به آنها در عوض فرزند شان، تابوتش را تحویل داده و روز دیگر آنها را بخاک می سپردند، والدین و اقارب افراد کشته شده، از ابراز غم و اندوه در مورد خودداری می ورزیدند. روز تا روز به تعداد پدران و مادرانی که در چنین موقفی قرار می گرفتند، افزون بعمی می آمد و اما با چنین وضعیت و چنین حالتی، باز هم سکوت در مورد جنگی که همچنان ادامه داشته و از جوانان قربانی می گرفت، اصلن امکان نا پذیر بنظر می رسید.

نباید فراموش نمود که ظاهر شدن نظامیان شوروی در یک کشور مسلمان، در نفس خود، بمثابة بهانه و رو یکرد جدیدی بمنظور آغاز جهاد گردید. در اینمورد، بالاترین مراجع مذهبی اهل تسنن اعلام نمودند که دفاع از افغانستان در قبال دشمن خارجی و کفار و وظیفه مقدس هر فرد مسلمان محسوب می گردد. با احساس ناراحتی از جنگ در افغانستان، فقط یکماه پس از ورود نظامیان شوروی به کشور ما، اداره ایالات متحده برهبری رونالد ریگن در صدد آن شد تا پای شوروی و قوای مسلح آن را در اراضی و قلمرو کشور ما بیش از پیش قایم نگهدارد. نامبرده در اینمورد تنها نبود، بلکه ضیاء الحق حاکم نظامی پاکستان در صدد تعلیم و تربیه و آموزش مخالفان مسلح در امر مبارزه یادشده گردیده، چین سلاح و مهمات جنگی تهیه و در دسترس آنها قرار داده و همچنان عربستان سعودی نیز تأمین امکانات مادی و مالی را عهده دار گردیده و در زمینه، کمیته هایی را بمنظور جمع آوری اعانه و کمک به مجاهدین و تداوم جهاد ایجاد نمود. در این گیر و دار حوادث بود که اسامه بن لادن نیز پس از بازگشت از افغانستان، به تأسیس گروه تروریستی "القاعده" مبادرت ورزید. در این مقطع بنظر جالب است تا قسمن از حوادث و واقعاتی که طی ماه ثور سال ۱۳۵۷ در کشور اتفاق افتاد، یادآوری بعمل آید. در آغاز در قبال این مسأله که آیا انقلاب ثور و یا حوادثی که در پی آمد، در ذات خویش اشتباه نبود، باید یادآور شد که اهداف و وظایفی که در قبال حوادث یادشده قرار داشت، درست بود، اما اقدامات شتابزده توسط حاکمیت جدید پس از ثور ۵۷ جهت اعمار جامعه سوسیالیستی در کشور، بسیار شتابز

ده و قبل از موقع بود که در نوع خود اشتباه پنداشته می شود. بدون کمک ها و معاونت های شوروی، تداوم وضع اصلن امکان ناپذیر بود.

پس از مدت زمانی که "طالب"ها وارد کابل گردیدند، با رئیس جمهور قبلی کشور از شدت عمل کار گرفته شد. با قطع بخشی از اعضای جسمش، جسدهای نامبرده و برادرش را در مرکز شهر کابل به دار آویختند. می توان گفت پس از حوادث ثور، این در نوع خود، زنده ترین عملی بود که توسط مخالفان حاکمیت کشور، صورت گرفت.

این مسأله باید خاطر نشان گردد که حوادث ماه ثور ۵۷، ورود قوت های نظامی شوروی به کشور ما، زد و خوردهای داخلی و منطقوی و همچنان ضد و نقیض گویی های بین المللی و... همه دست بدست هم داده، دولت افغانستان و افغانستان را بمثابه یک مجموعه، از بنیاد درهم ریخت. در نتیجه کشور ما عملن به بخش های جداگانه ای مبدل گردید که در یک بخش آن افراد مسلح و بی خبر از کلیه جریانات حیات انسانی و دوران سواد و دانش و بعید از حیات اجتماعی و انسانی و در حالیکه ساحه دید و افق نظر آنها را فقط و فقط قتل و کشتار و ویرانی و انفجار و انتحار تشکیل داده و به این مفکوره که بمنظور اهداف مقدس می جنگند، دست بر ماشه سلاح برده و با کشتار هموطن خویش و از بین بردن هستی مادی و معنوی کشور خویش که طی سالها سال عرق ریزی کارگران کشور ما و توسط دهقانان آبله بدست ما و سایرین بدست آمده، تیشه به ریشه خویش زده و بنیاد زندگی هموطنان خویش را درهم می ریزند.

ببینید، ایالات متحده تعهد نمود تا امنیت را از طریق تداوم مبارزه و نابودی باصطلاح "تروریست"ها در سراسر افغانستان تأمین نموده، اعاده نظم و قانون را از قوه بفعل مبدل نموده و با ارائه کمک ها و معاونت ها، دولت قانونی افغانستان را در انجام موفقانه وظایف و مسوولیت هایش، از جمله در امر مبارزه علیه کشت، زرع، تولید و قاچاق مواد مخدریاری رساند. اما این واقعیت بر همگان واضح و مبرهن می باشد که با انجام و اجرای عملی طرح ها و اقدامات و فعالیت های حربی و نظامی، ثبات و امنیت در کشور تأمین نگردیده، بلکه موجی از ناآرامی ها و عدم ثبات سراسر منطقه ما را فرا گرفته، انارشی در جامعه حاکم گردیده، هزاران زن و مرد و طفل مورد انواع شکنجه ها قرار گرفته، عده بیشماری از افغان ها نیز یا کشته شده و یا به زندان ها افکنده شدند. از موجودیت نظم و قانون در کشور اصلن خبری نیست، فساد در تمامی دستگاه دولت چه در مرکز و چه در ولایت ها از بزرگترین تا کوچکترین واحد های اداری واقعن بیداد می کند، کشور ما در صدر کشور ها و مناطق زرع، کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر قرار داشته و همچنان مطابق آمار تهیه شده سازمان ملل، در تولید هیروهین نیز ۸۷ درصد افزایش بعمل آمده است. آیا این نمونه ای از تمدن محسوب می گردد؟ آیا این، مدرنیته و حاکمیت قانون پنداشته می شود؟ آیا این بخاطر مخفی نگهداشتن در حدود بیشتر از چهار هزار قربانی ن نظامی های امریکایی در افغانستان اعلام می گردد؟ و پرسش های بیشمار دیگری که باید مدعیان تأمین صلح، امنیت و عدالت پاسخ ارائه نمایند. آیا با هزینه نمودن تریلیون ها دالر در این مورد، دستاوردی دارند تا به آنها مباحثات نموده و به رخ جهانیان بکشند؟ اگر ایالات متحده خواهان تداوم سیاست زور و اعمال فشار باشد، بایست یادآور شد که اگر صد سال دیگر و طرح صدها ستراتیژی جدید دیگر هم مورد نظر باشد، نتیجه همان خواهد بود که در مدت زمان پس از آخرین ستراتیژی دونالد ترامپ در مورد افغانستان و جنوب آسیا شاهد آن می باشیم.

بنا به اظهار نظر نماینده قبلی ناتو در افغانستان، قبل بر این، در نتیجه ضربات وارده بر "طالب"ها، تلفات سنگینی بر آنها وارد گردیده و بسیاری از جنگجویان آنها روحیه شانرا باخته و امیدواری های شانرا در امر پیروزی در میدان های نبرد از دست داده اند و اما نباید فراموش نمود که اکنون با دایش و پیدایش "داعش"، زنگ خطر دیگری برای "طالب"ها نیز بصدا درآمده است.

جالب است در مورد پیشنهادی یادآوری بعمل آید که از جانب فاتبین سوا به محکمه بین المللی جزایی بمنظور اجازه بررسی جنایات جنگی در افغانستان که نیروهای ویژه ایالات متحده نیز در آن درگیری باشند، مطرح بحث قرار داده شد که در نوع خود، نخستین اقدامی محسوب می گردد که امکان بررسی مظنونین اصلی ارتکاب جنایات جنگی امریکایی را توسط محکمه یادشده میسر می نماید.

مدتی قبل، قاضی نامبرده از پیشگاه محکمه یادشده تقاضای انجام تحقیق و بررسی جنایات جنگی و ارتکاب جنایت علیه بشریت را که در جریان جنگ و زد و خوردهای نظامی در افغانستان انجام گرفته، خواستار گردید که شامل تحقیق در مورد عملکردهای "طالب"ها و گروه حقانی از یکجانب و از جانب دیگر در برگیرنده بررسی فعالیت های قوای مسلح کشور، نظامیان امریکایی و کارکنان سی.ای.ای. می باشد. اگرچنین امکانی میسر گردیده و محکمه یادشده به چنین تقاضایی پاسخ مثبت ارائه نماید، این در نوع خود، در تاریخ محکمه بین المللی جزایی، نخستین بار است که نظامیان امریکایی بمثابه مظنونین جنگی مورد محاکمه قرار می گیرند.

مطالب مورد نظر بشرح مفصل در درخواست قاضی نامبرده مطرح گردیده است. همچنان نامبرده با جمع آوری فاکت ها و دلایل و شواهد کافی بمنظور بررسی جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت نیز اقدامات لازمی را انجام داده است. در گزارش قاضی نامبرده همچنان می خوانیم که نظامیان امریکایی، مظنونان ربا انجام شکنجه های گوناگون و متنوعی مجبور به اعتراف و ناگزیر به ارائه مطالب مورد نظرشان نموده و عده بیشماری را نیز در جریان و پروسه تحقیق بقتل رسانیده اند.

اگر اجازه و امکان بررسی و تحقیق اینچنینی از جانب محکمه به قضات تفویض گردد، مظنونان اصلی اشخاص و افرادی محسوب می گردند که جریان تحقیق از نیروهای مخالف را برعهده داشته و انواع شکنجه ها و کاربرد شیوه های غیر انسانی را عملن اجرا نموده اند. نامبرده همچنان متذکر گردید که ممکن تحقیق متذکره در عرصه های قضایی که در افغانستان "بدون مجازات" باقی مانده، نیز توسعه یابد.

در این میان، وزارت امور خارجه ایالات متحده، امکان انجام تحقیق و بررسی عملکردهای نظامیان آن کشور را توسط محکمه بین المللی جرایم جنگی بصورت یک کل، "غیر منطقی" و "غیر قابل توجیه" محسوب نموده و متذکر گردیدند که بررسی ها و تحقیقات محکمه یادشده برفع صلح و تأمین عدالت در افغانستان نخواهد انجامید. همچنان در بیانیه وزارت نامبرده چنین اقامه دعوا نیز گردیده که محکمه بین المللی عدالت از صلاحیت انجام تحقیق و بررسی حقوقی امریکایی ها اصلن برخوردار نمی باشد. ایالات متحده، عضو محکمه یادشده نبوده و تصامیم و فیصله های محکمه در مورد امریکایی ها زمینه اجرایی نداشته و از نیروی حقوقی نیز برخوردار نمی باشد.